**مدت: 40**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در اشکالات روایت زید بن علی عن علیٍ(ع) عن آبائه عن علیٍ(ع) بود. که به آن استدلال شده بود برای تبعیت ولد کافری که آن کافر مسلمان شده است.

رسیدیم به اشکال دوم.

اشکال دوم این بود که در این سند بعضی افرادی واقع شده‌اند که اگرچه مشترک نیستند و آن‌ها را می‌شناسیم اما وثاقت‌شان ثابت نیست. مثل حسین بن علوان. حسین بن علوان گفتند به وثاقت ایشان ثابت نیست زیرا آن چه که استدلال می‌شود به آن برای وثاقت ایشان محل اشکال است.

استدلال اول کلام مرحوم نجاشی است که ایشان در احوالات برادر حسین بن علوان که حسن بن علوان باشد .... ببخشید گفتم برادر ایشان. در احوالات خود حسین بن علوان نجاشی این طور فرموده:

الحسین بن علوان الکلبی مولاهم کوفیٌ عامیٌ و اخوه الحسن یکنی أبا محمد ثقةٌ رویا عن ابیعبد الله علیه السلام و للحسن کتاب، و الحسن اخص بنا و اولی، روی الحسین عن الأعمش، و هشام بن عروة، و للحسین کتاب تختلف روایاته...

بعد سند خودش را به کتاب حسین بن علوان نقل می‌کند.

این جا بحث واقع شده در این که این ثقةٌ که نجاشی فرموده است مربوط به حسین بن علوان است یا مربوط به أخوه الحسن یکنّی أبا محمد ثقةٌ؟

یعنی توی پرانتز، توی ترجمه حسین بن علوان اسم برادرش را برده یک حرفی هم راجع به برادر زده و آن این است که یکنّی أبا محمد ثقةٌ. بعد هم گفته رویا عن ابا عبدالله(ع) ولی راجع به حسین بن علوان چیزی نگفته.

یا نه این ثقةٌ مربوط به حسین بن علوان است؟

گفتند مردد است نه ظهور در آن طرف دارد، نه ظهور در این طرف دارد. محتمل است مظنون این باشد که به حسین بن علوان که صاحب ترجمه است و عنوان مال اوست به او برگردد اما الظن لایغنی من الحق شیئاً. ظهوری نیست بنابراین امر مردد است و معلوم نیست این توثیق به برادرش می‌خورد یا به خودش می‌خورد که حسن یا حسین. بنابراین از کلام نجاشی نمی‌شود چیزی را بهره‌برداری کرد.

سؤال: ؟؟؟

جواب: بله این فرمایش شما را حالا ببینیم.

این اشکال از این ناحیه.

و اما راه دوم برای توثیق ایشان گفتار ابن عُقده هست که ابن عقده علی ما نقله العلامه در خلاصه. ایشان فرموده است که:

إنّ الحسن کان اوثق من اخیه و احمد من اصحابنا.

علامه نقل می‌کند که ابن عقده فرموده:

إنّ الحسن کان اوثق من اخیه...

این موثق‌تر از برادرش بود.

و احمد...

و محمودتر و پسندیده‌تر بود

عند اصحابنا.

حسن جایگاهش بهتر بود.

خب افعل التفضیل معنایش چیه؟ معنایش این است که مفضل با مفضلٌ علیه در اصل آن فضیلت شراکت دارند ولی مفضل افزون بر او دارد. همان که او دارد، دارد مع اضافةٍ. اگر می‌گویند زید اعلم از عمرو است معنایش این است که زید و عمرو در اصل علمیت اشتراک دارند حالا زید که اعلم است یک خرده بیشتر دارد از او فلذا می‌شود اعلم. اما هیچ کس نمی‌آید بگوید زید اعلم است از فلان عامی. آن جا افعل التفضیل به کار بردن غلط است. چون شراکتی در اصل مطلب ندارند.

بنابراین وقتی که ابن عقده می‌فرماید حسن اوثق است از حسین معنایش این است که حسن و حسین هر دو اصل وثاقت اشتراک دارند ولکن حسن افزون بر او دارد فلذا اوثق است. یا حسن و حسین در محمودیت این‌ها اشتراک دارند ولی حسن احمد است. بنابراین، این عبارت ابن عقده دلالت می‌کند بر وثاقت حسین.

فلذا آقای خویی هم فرموده:

و فی کلام ابن عقده دلالة علی وثاقة الحسین و کونه ممدوحاً.

سؤال:؟؟

جواب: ابن عقده کجا گفته؟ ابن عقده یکی از رجالیون مهم است و از ثقات زیدیه است. اما آدم ثقه‌ای است، از رجالیون مهم است، یک کتابی در علم رجال دارد در خصوص اصحاب امام صادق(س) که چهار هزار نفر از اصحاب امام صادق را در آن کتاب نام برده و ویژگی‌اش این است که برای هر کدام هم از باب نمونه یک حدیثی که از امام صادق نقل کردند، نقل کرده. یعنی این کتاب چهار هزار حدیث هم در آن هست ولی متأسفانه این کتاب الان به دست ما نیست. قبل از انقلاب صحبت بود که احتمال داده می‌شد که این کتاب در یمن باشد چون زیدی‌ها که یمن هستند و هم چنین در هندوستان و اوائل پیروزی انقلاب و این‌ها هم دست‌اندرکاران یک مقداری فعالیت کردند که آیت‌الله شبیری دام ظله را که در این علوم هم ید وافری دارند ایشان را ببرند در آن جا یمن یا در هندوستان که حال ایشان مساعد نبود ولی شنیدم رایزن‌های فرهنگی جمهوری اسلامی هم فعالیت‌هایی کردند ولی هنوز به نسخه‌ای از این برنخوردند. این نسخه الان مفقود است. اما در کتب رجال هم نجاشی، هم شیخ، هم علامه از کتاب ابن عقده مطلب نقل می‌کنند. تا ازمنه آن‌ها این کتاب در دسترس بوده. مثل مدینة العلم صدوق رضوان الله علیه که تا این اواخر هم بوده که والد شیخ بهایی از مدینة العلم صدوق حدیث نقل می‌کند. اما این کتاب یک مرتبه حالا چی شده... این کتاب از من لایحضره الفقیه هم بزرگتر است. ولی اصول شیعه خمسه بوده نه اربعه. اما متأسفانه الان نیست. البته آیت‌الله نجفی مرعشی نقل می‌کنند که این آقای آسید نورالدین کذای اصفهانی که قم بودند به من گفت بیا اصفهان نشانت می‌دهم که این جا سکته کردند و دیگه فرصت این که ایشان برگردد به اصفهان نشد. حالا این هم از عجایب است. یک آدم بزرگی این کتاب را می‌داند قایم کرده، چطور این را منتشر نکرده، چطور به دیگران نداد، کتاب مهم شیعه مثلاً نمی‌دانیم چی شده بالاخره. من یک وقتی مرحوم صدوق را خواب دیدم به او گفتم آقا این مدینة العلم شما چیه؟ کجاست؟ جوابش یادم نیست که چی گفت. مثل این که مطلب در این است که این معلوم نشود.

خب عرض می‌کنم به این که اشکال محقق خویی در خود حسین بن علوان فقط همین را فرموده:

إنّ الحسن کان اوثق و فی کلام ابن عقده دلالة علی وثاقة الحسین و کونه ممدوحاً.

اما در جای دیگر. یعنی در احوالات حسن بن علوان که برادر ایشان باشد آن جا ایشان می‌فرماید:

و لکن طریقه الی ابن عقده مجهولٌ فلا یمکن الاعتماد علیه.

می‌فرماید درسته علامه از ابن عقده این کلام را نقل کرده اما طریق علامه به ابن عقده مجهول است. علامه که معاصر ابن عقده نبوده که. بین علامه و ابن عقده دو سه قرن فاصله است. ایشان به چه وسیله‌ای از ابن عقده دارد این مطلب را نقل می‌کند. از کتاب ابن عقده نقل می‌کند. بنابراین چون طریق علامه به ابن عقده مجهول است نقل‌های علامه از ابن عقده لا اعتبار به.

بنابراین از این راه هم نمی‌توانیم وثاقت حسین را اثبات کنیم. این کلام دلالت بر وثاقت می‌کند. اما این کلامی است که ثابت نیست صدورش از ابن عقده. چون طریق علامه به ابن عقده مجهول است. پس این راه هم برود کنار.

راه سومی که وجود دارد عبارت است از تفسیر علی بن ابراهیم که حسین بن علوان در رجال این تفسیر واقع شده. و علی بن ابراهیم بعضی از روایاتی که نقل می‌کند به توسط حسین بن علوان است.

سؤال:؟؟؟

جواب: حالا هنوز بررسی نمی‌کنیم داریم این اشکال‌هایی که کسانی که گفتند این... آن‌ها را داریم بیان می‌کنیم.

خب این هم که گفتند بله وجود اشخاص در تفسیر علی بن ابراهیم هم دلالت نمی‌کند بر وثاقت چون اشکالاتی داریم منها این که، این مقدمه معلوم نیست مال علی بن ابراهیم باشد که از او آن استفاده توثیق می‌شود.

علاوه بر این که حالا اگر مقدمه هم مال علی بن ابراهیم باشد ظاهرش راوی مباشر امام است نه مطلق کسانی که در سند واقع شدند که ملا خلیل تهرانی گفتیم این جور استظهار فرموده. و یا نه ظاهرش مشایخ بلاواسطه خود علی بن ابراهیم هست نه کل من وقع فی السند. ببینید دو قول، درست متقابل است. این قائل می‌گوید مستظهر از عبارت مقدمه تفسیر این است که مشایخ خود علی بن ابراهیم... یعنی مباشر با علی بن ابراهیم. ملاخلیل تهرانی می‌گوید نه ظاهر این روایت رواة مباشر امام هستند. آن‌ها فقط نه وسائط، نه مشایخ ایشان. و قول دیگر هم این است که این اصلاً این عبارت دلالت نمی‌کند بر این که این مشایخ ثقات هستند. می‌خواهد بگوید که این‌ها بالاخره از آدم‌های ثقه هم ما نقل حدیث کردیم در هر جایی این جوری مثلا.

خب این هم به خدمت شما عرض شود که.....

یا این که گفته می‌شود این تفسیری که الان به دست ماست این یک معجون مرکب از عدة التفاسیر است. کجایش مال علی بن ابراهیم است، کجایش مال دیگران است معلوم نیست. آن تفسیر به دست ما نرسیده. این که به دست ما رسیده ملفق از تفاسیر متعدده است. معلوم نیست کجایش مال ایشان است، کجایش مال ایشان نیست. پس این هم لایرکن الیه. فتحصل که ما سه راه برای توثیق حسین بن علوان بیشتر نداریم این سه راه هم مبتلای به اشکال است. پس بنابراین وثاقت ایشان روشن نیست.

آیا راهی برای تخلص از این اشکال داریم یا نداریم؟

اما اشکال اول که این ترجمه مال.... یعنی تردد در عبارت نجاشی که این ثقةٌ مال حسین است یا مال حسن است. آقای فرمودند واضح است که مال حسین است. همان طور که آقای مقدسی استظهار می‌کنند. چرا؟ می‌گویند خب عنوان طرح عنوان مال حسین است. پس ظاهر مطلب این است که مطالبی هم که گفته می‌شود مال اوست حالا تو و وسطش به نحو جمله معترضه یک حرفی هم راجع به برادرش زده شده. ولی این ثقةٌ ظاهر این است که مال اصل است. آن جایی که...

سؤال: ؟؟؟

جواب: چرا، آن جا هم گفته رویا.

سؤال:؟؟؟

جواب: نه آن چون راجع به هر دو است دیگه معترضه نیست. یعنی ضم یک کسی به خود حسین بن علوان.

سؤال:؟؟؟

جواب: بله.

حالا من عرض می‌کنم که وفاقاً لایشان که تردید دارند این که عنوان مال اوست درسته ولی بالاخره یک سبکی حرف زده این جا جناب نجاشی که کلامش را مبهم کرده. خب درسته اصل ترجمه مال ایشان است ولکن گفته کوفیٌ عامیٌ. ولی از این جا: و أخوه الحسن... این که دیگه معترضه است به یک معنا. و أخوه الحسن یکنی أبا محمد ثقةٌ رویا عن أبی عبدالله(ع) للحسن کتابٌ و الحسن أخص بنا و أولی. روی الحسین. این که دوباره می‌گوید روی الحسین چرا گفته؟ برای این که می‌خواهد اشتباه نکند. اگر همین طور می‌گفت روا باز آدم می‌فهمید که این سند مال حسن است یا مال حسین است. این که دو باره نام حسین را برده معلوم می‌شود حرف‌های قبلی مال حسن بوده. یعنی این معترضه ادامه داشته. ثقةٌ هم جزو همان جمله معترضه است. ممکن است این جور باشد. هیچ ظهور دلگرم کننده‌ای که آدم جازم بشود که ظهور دارد عبارت نجاشی که ثقةٌ مال آن اصل است با توجه به این که این «ثقةٌ» مکتنف به قبل و بعد است. که قبلش، جمله قبلش مال حسن است. جمله بعدش هم مال هر دو است که «رویا». و بعد هم دومرتبه وقتی یک حرف ویژه‌ای می‌خواهد راجع به حسین بزند نام حسین را ایشان تکرار می‌کند «و للحسین» اکتفا نمی‌کند بگوید این ترجمه مال ایشان است ما لازم نیست نامش را تکرار کنیم. تکرار می‌کند، این است که انسان مشکوک می‌شود که این وسط این «ثقةٌ» به کجا می‌خورد. فلذا حق این است که عبارت نجاشی رضوان الله علیه ظهور در این به نحوی که بشود بر آن اعتماد کرد. اگرچه کفه این که مال حسین باشد اقوی است. احتمال این که مال حسین باشد برحسب این که ترجمه مال ایشان است اقوی است. ولی این احتمال به حد ظهور نیست که حجت باشد. یک احتمال اقوی‌ای است.

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه دیگه. هیچ کدام ثابت نمی‌شود. منتها اگر یک روایتی را هر دو نقل کنند با هم بله ما می‌دانیم بالاخره یکی از این‌ها ثقه هستند. اما من فَردَ‌به او و من فرَدَبه این، نه.

این راجع به آن اولی تخلصی که راجع به اولی گفتند مشکل است.

سؤال: ؟؟؟

جواب: خب لولا آن حرف معروف است. حالا حرف معروف این است که کفایت می‌کند.

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه اخص بنا و أولی بنا یعنی در شیعه بودند نه در وثاقت.

و اما عبارت ابن عقده...

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه اخص بنا یعنی از نظر عقیده و شیعه‌گری و عقاید شیعه نه از نظر وثاقت و امانت.

و اما آن راه دوم که توثیق ابن عقده بود. توثیقی که از عبارت ابن عقده استفاده می‌شود. آن جا حق این است که می‌توانیم از اشکال آقای خویی تخلص بجوییم. و آن این است که بالاخره نقل علامه از کتاب ابن عقده محتمل الحس و الحدس است. یعنی همان راهی که ایشان خودش رضوان الله علیه در تصحیح قول رجالیون و حجیت قول رجالیون پیموده. چرا ما توثیق نجاشی را که بین او و بین کسانی آن‌ها را توثیق می‌کند یا جرح می‌کند سه قرن فاصله هست. نجاشی کجا، اصحاب امام صادق کجا. نجاشی مال قرن چهارم است. اصحاب امام صادق را توثیق می‌کند می‌گوییم قبول است. آقایی خویی می‌گویند وجهش چیه؟ چون این اخبارش محتمل الحس و الحدس است. آیا نقل علامه ولو طریقش را برای ما ذکر نکرده محتمل الحس و الحدس نیست. احتمال می‌دهیم این کتاب کتاب ابن عقده، کتاب مشهور و معروفی بوده، نسخ فراوان داشته،‌ طرق فراوان داشته ولو این که طرقش را در جاهایی که ایشان طرقش را به کتب ذکر کرده مثل طریقی که به ابن زهره که معمولاً طرقش را آن جا ذکر کرده نام نبرده از این‌ها و لکن لعل بعد از آن طریق پیدا کرده. خب آن را نوشته بوده، منتشر شده بوده دیگه آن جا ذکر نکرده.

علاوه بر این راه نسخه‌شناسی که فقط منحصر به طریق معنعن نیست. گاهی همراه با شواهد، خطوط علما، قرائن دیگه، این‌ها هم هست. این‌ها هم راه‌های عقلایی حسی است. و انسان تعجب می‌کند اگر علامه توی کتاب فقهی‌اش بگوید این خبر حمل بر تقیه می‌شود توی فتوای شافعی این بوده. نمی‌گوییم چه طریقی دارید شما به فتوای شافعی؟ به چه دلیل شما می‌گویید فتوای شافعی این بوده؟ شما کجا، شافعی کجا. بگوید احمد حنبل فتوایش این بوده. کسی سؤال می‌کند؟ اما اگر می‌گوید که آن ثقه بوده، می‌گوییم طریقت کدام است. یا از کتاب فلان می‌گوییم طریقت کدام است. آن جایی که اقوال فقهای عامه را که مال معاصر امام صادق و قبل و بعد هستند سؤال نمی‌کنند طریقت به این‌ها چیه. نقل فتوا که می‌کنند. می‌دانیم خب احتمال حسی دارد از کتاب‌هایشان شاید به دست آورده، از یک راهی به دست آورده. آن جا همین که احتمال یک راه درستی می‌دهند می‌گویند کفایت می‌کند. اما وقتی این جاها می‌رسند هی اشکال می‌کنند طریقت کو، تا طریق نداشته باشی نه. ما الفرق بین این موارد. همه‌اش عند العقلاء یک جور است.

سؤال: ؟؟؟

جواب: نقل فتوا هم چرا. مبانی یک نفر را که دانستی، بله می‌گویند فتوای آقا این است. الان خیلی جاها که از ما مسائل مراجع را سؤال می‌کنند توی رساله‌اش ندیدیم ولی می‌گوییم آقا همین است فتوای ایشان مگر می‌شود غیر از این بگوید. الان اگر از شما یک کسی سؤالی بکند یک آقای مرجع تقلیدی من مقلد یک آقایی هستم غیرمعروف هم هست ایشان مسافر هستند این شرایط را دارند می‌گویید نماز شما قصر است مگر می‌شود غیر از این بگویی. واضح آیات و ادله و این‌ها به حدی واضح است که آدم احتمال نمی‌دهد غیر این فتوایی بدهد.

خب پس بنابراین همان طور که آن جا بالاخره... یا ممکن است از یک راه غیر درستی باشد. از کجا می‌گویی حتماً راهش درست بوده. حدس زدن به این است که یک کتابی دیده حدس زده این فتوای شافعی است. لازم نیست خود فتوا را حدس بزند. آن طریقش ممکن است یک طریقی بوده یک صغری و کبراهایی با هم جفت کرده اطمینان پیدا کرده که حرف او این است. خب چه طور آن جا اشکال نمی‌کنید. خب این جا هم مثل آن جاست دیگه. فلذا این کتبی که اصحاب ما از کتبی نقل می‌کنند و ما احتمال نه نیشقولی، احتمال متوفری می‌دهیم که این‌ها به طرق صحیح به این کتاب واصل شده بودند و به دست‌شان رسیده است این‌ها حجت است. فلذا نقل علامه ابن عقده حجت است. نقل علامه از ابن غضائری و از کتاب‌های ابن غضائری که مطلب نقل می‌کند همه این‌ها به نظر ما اشکالی ندارد و حجت است کما این که ما از این راه محتمل الحس و الحدس می‌گوییم اگرچه بعضی اساتید ما دام ظله از باب طریقه عقلائیه می‌گویند که عقلا وقتی یک کتاب مشهور و معروف هست انتسابش به یک نفر و دیگران از آن نقل می‌کنند سیره عقلا بر این است که می‌گویند همین کفایت می‌کند بر اثبات مطلب. خب حالا این خیلی برای ما ثابت نیست. اگر چه یعاضد آن راهی را که ما عرض کردیم. بنابراین ما از راه ابن عقده می‌گوییم که حسین بن علوان ثقةٌ.

و اما تفسیر علی بن ابراهیم که اخیراً بحث مفصل کردیم و خلاصه نتیجه نهایی این شد که تقویت کردیم که این کتاب که الان به دست ما هست مال علی ابن ابراهیم است. این مقدمه هم مال ایشان است و توثیق عام هم از آن استفاده می‌شود. بنابراین از این راه هم لابأس به.

سؤال: ؟؟؟

جواب: به خدمت شما عرض شود که اگر هم آن جا گفتیم ظاهراً حرف نادرستی بوده اگر آن جوری گفتیم. حالا یادم نیست آن جا من چی عرض کردم.

خب این راجع به حسین بن علوان. اما دیگران که در سند واقع شدند که باز محل اشکال واقع شده باز همان ابو الجوزاء است. المنبه بن عبدالله ابو الجوزاء. گفتند این هم توثیقی ندارد فقط علامه ایشان را توثیق کرده و این توثیق متأخرین است. توثیق متأخرین هم حجت نیست.

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه آن اشکال بعد است که می‌آید.

جواب از این هم این است که نجاشی درسته کسی از رجالیون قدما ایشان را توثیق نکرده ولی نجاشی یک حرفی راجع به ایشان زده، راجع به منبه بن عبدالله. گفت صحیح الحدیث است. ولو توثیق نکرده. نگفته ثقةٌ اما در باره او گفته صحیح الحدیث. محقق خویی فرموده از این جمله استفاده وثاقتش می‌شود. چون کسی که حدیثش صحیح باشد یعنی هرچه حدیث دارد حدیث‌هایش درسته معلوم می‌شود که دروغگو نیست. مگر راه وثاقت چیه که آدم می‌فهمد یک کسی موثق است. کسی که حدیث‌ها و حرف‌هایی که نقل می‌کند خطا نیست، درسته، مطابق با واقع است خب معلوم می‌شود این آدم ثقه است دیگه. بین صحت حدیث و وثاقت موصوف به این وصف ملازمه عرفیه هست و عادیه هست. بنابراین علامه که فرموده این آدم ثقةٌ ایشان برداشت از کلام نجاشی کرده و این حرف حقی است. ما به خاطر توثیق علامه ؟؟‌نمی‌کنیم. اما راهش را که حدس می‌زنیم از این راه ایشان توثیق را به دست آورده تصدیق داریم. بنابراین...

خب ما هم مطلب محقق خویی را قبول داریم که این عبارت صحیح الحدیث، این عرفاً دلالت بر وثاقت می‌کند و ملازمه دارد اما حرف علامه تا توثیق علامه هم گفتیم عندنا کفایت می‌کند چون فرق است بین علامه حلی و علامه مجلسی قدس سرهما. علامه مجلسی می‌دانیم هیچ راهی جز راه‌هایی که ما داریم برای ایشان نبوده. کتبی که در اختیار ایشان بوده همان کتبی است که در اختیار ما هست. ایشان اگر کسی را توثیق کرده باشد حتماً حدسی است، اجتهادی است. برای خاطر این که در این کتب که نیست. این کتب، همان کتب ایشان، کتب ما هست. فلذا است توثیقات علامه مجلسی، شیخ بهایی، این‌ها، این بزرگان چون فرقی با ما ندارند شهادت‌های آن‌ها محتمل الحس نیست حدسی است. احتمال حسیتش خیلی نیشقولی است فلذا مشمول سیره عقلائی نمی‌شود.

اما علامه حلی این جور نیست. علامه حلی در عصری نمی‌زیسته که در اعصار آن‌ها هنوز راه‌ها مسدود نشده بوده فلذا این‌ها شاگردان علامه، ابن داود هر دو شاگرد ابن طاوس هستند. سید بن طاوس قدس سره هستند. شما اگر به رجال ابن داود نگاه کنید مکرر در مکرر ابن داود می‌گوید فهرست شیخ به خط خودش پیش من است. یا می‌گوید رجال شیخ طوسی به خط خودش پیش من است. و این‌ها شاگردان ابن طاوس بودند و ابن طاوس دارای یک کتابخانه معظمی بوده که امروز مستشرقین در باره کتابخانه ابن طاوس کتاب نوشتند، کتاب قطور. و خود ابن طاوس هم یک کتابی دارد به نام سعد الصعود. این کتاب سعد الصعود که یک کتاب قطوری است از کتاب‌هایی که در کتابخانه شخصی ایشان بوده ایشان گلچین کرده. از هر کدام یک فرازی را نقل کرده. و این کتاب الان نام و نشان و اثری از آن‌ها وجود ندارد.

سؤال: ؟؟؟

جواب: اکثرشان.

سؤال: ؟؟؟

جواب: همه را نمی‌دانیم ولی قسمت زیادی است.

خب این‌ها بسیاری از کتاب‌های اصول ما، کتاب‌های قدما و اصول اربعه مأة ما و کتاب‌های دیگر را ایشان داشته.

سؤال: ؟؟؟

جواب: بله همان سید بن طاوس که صاحب اقبال هست و این‌ها.

پس علامه که راه داشته، شاگرد ایشان است، این کتابخانه در اختیار این‌ها بوده. این‌ها به این کتاب‌ها راه داشتند. علامه خودش رضوان خدا بر او باد در احوالات خودش می‌گوید من یک رجال کبیر دارم. رجال کبیر که متأسفانه آن رجال الکبیر به دست ما نرسیده و این خلاصة الاقوالش الان به دست ما رسیده. یک رجال کبیر داشته ایشان.

بنابراین،‌ این که ایشان اخبارش محتمل الحس و الحدس باشد یک احتمال متوفر و صحیحی است. فلذا است که همین طور که اخبار شیخ طوسی حجت است اخبار ایشان هم حجت است و این که..

سؤال:؟؟؟ از کجا معلوم است که محسوسات ابن طاووس برای ما حجت است؟

جواب: محسوساتش از کجا حجت است؟ ادله حجیت شهادت شهود و إخبار ثقات.

سؤال:‌ شاید آن راهی که ایشان برآورد کرده...

جواب: خب این احتمال این که لعل یک راهی در همه إخبار هست ولی بنای عقلاء می‌گوید الغ احتمال الخلاف. به این چیزها توجه نکن. عقلاء به این چیزها توجه نمی‌کنند. شارع به این چیزها، به ادله حجیت خبر واحد و شهادت می‌گوید این احتمالات را به آن توجه نکن.

سؤال:؟؟؟

جواب: بابا جواب متقدم و متأخر ندارد. ملاک این است که خبر حسی یا محتمل الحس و الحدس باشد. متقدم باشد یا متأخر باشد. ملاک این است و این ملاک در مورد ایشان هست آن علامه این ملاک را دارد. شیخ حلی صاحب شرایع رضوان الله علیه این را دارد حتی شیهد اول در مورد ایشان هم این ملاک وجود دارد. همین طور که می‌آییم پایین البته این‌ها هی کم‌تر می‌شود چون راه‌ها مسدود می‌شود. اما فی ازمنتنا هذه نه. حتی علامه مجلسی گفتیم نه. حتی شیخ بهایی نه. چون این‌ها چیزی بیشتر از آن که عندنا هست عند این‌ها نبوده.

سؤال: ؟؟؟ علامه مجلسی هم ؟؟؟

جواب: همه آن‌ها را نقل کرده دیگه چیزی اضافه ایشان نقل ندارد.

سؤال:؟؟؟

جواب: بله.

سؤال: ؟؟

جواب: دقت کنید تمام چیزهایی که به دستش رسیده تقدیم کرده به مَن بعده. همه آن‌ها را در اختیار بعدی‌ها گذاشته.

سؤال:؟؟؟ احتمال حس هست ؟؟؟

جواب: نه. دقت کنید. ببینید می‌گویم هرچی ایشان در مقدمه بحار را مراجعه کنید ایشان فرموده من تمام این‌ها را فرستادم جمع کردم و همه این‌ها را جمع کردم. برای این که ضایع نشود، از دست نرود. نفرموده اصلاً همه این‌ها درسته.

سؤال:؟؟؟

جواب: نباشد ولی ایشان دارد نقل می‌کند. این دیگه احتمال نیشقولی است. که شاید یک چیزکی از دست ایشان افتاده باشد. ایشان که دارد می‌گوید من همه را نقل کردم توی این کتابم. این‌ها را نگه داشتم برای شما. و ایشان آدم دقیق النظری است علامه مجلسی. تمام این خصوصیات، شواهد و این‌ها را ایشان نقل می‌کند. یک عالم برجسته‌ای است و دقت دارد. این چیزها و این قرائن را نقل می‌کند. هیچ چیزی نقل نکرده. اگر جایی هم استدلال کرده استدلال‌هایش هم نقلی است. خب استدلال‌هایش را نگاه می‌کنیم ببینیم برای ما جزم می‌آورد به وثاقت یا نمی‌آورد.

خب پس بنابراین از راه ابن عقده و از راه جناب چی می‌توانیم. منبه بن عبدالله را داشتیم صحبت می‌کردیم. منبه بن عبدالله پس بنابراین چون گفته شده در باره‌اش صحیح الحدیث لابأس به.

حالا این صحیح الحدیثی که راجع به منبه بن عبدالله گفته اشکالات بعد از خودش را هم حل می‌کند. یعنی ما اگر حسین بن علوان برای ما ثابت نشود. اگر آن عمرو بن خالد واصفی هم فرض کنید مردد بشویم یا وثاقتش ثابت نشود. گفتیم آن شهادت نجاشی به این که،‌ این صحیح الحدیث هست، این کفایت می‌کند برای ما. چون صحیح الحدیث است یعنی چی؟ یعنی روایاتی که منبه بن عبدالله نقل می‌کند صحیح است، مطابق با واقع است. این شهادت نجاشی یک شهادت محتمل الحس و الحدس است. که در آن اوان و اعصار روشن بوده که این آقا روایاتی که نقل می‌کند مطابق با واقع و درست است. حرف‌هایش درسته. بنابراین هفده نفر یا هیجده نفر ما در رجال داریم که شهادت داده شده در باره آن‌ها به این که صحیح الحدیث هستند. هفده نفر یا هیجده نفر داریم این شهادت در باره آن‌ها هست. بنابراین، این شهادت مقبول است ما به واسطه این شهادت می‌گوییم آن افراد بعد هم اگر اشکال داشته باشند مشکلی ما نداریم. وثاقت آن‌ها ثابت نمی‌شود. این حدیث حجیتش برای ما ثابت می‌شود. شبیه شهادت کلینی به صحت روایات کافی می‌شود.

سؤال:؟؟؟

جواب: صحیح الحدیث نه. اگر اعتماد کند.

اما اشکال بعدی.

اشکال بعدی شهادت نجاشی بود به این که نسخ کتاب حسین بن علوان مختلف است. از این جا گفتیم خب کتاب‌های ایشان... و للحسین کتابٌ تختلف روایاته. مختلف است. آیا این ضربه می‌زند یا ضربه نمی‌زند؟

چند تا جواب این جا وجود دارد. یکی این که ایشان فرموده که للحسین کتابٌ تختلف روایاته، نگفته کتابٌ که نسخش مختلف، ؟؟؟ است. یک وقت می‌گویند کتاب این کم و زیاد توی آن کردند. این باشد اشکال درست می‌کند. اما این که یک کتابی روایاتش مختلف است ممکن است قِبل خود مصنف و مؤلف باشد. نوشته بوده، نسخش پخش شده بعد یک روایت دیگه را برخورده، مطالب دیگری را برخورده،‌ اضافه کرده، خب این که اشکالی ندارد. و از کلام ایشان استفاده نمی‌شود که دیگران اضافه کردند. شاید خودش اختلاف دارد. مثل خیلی افرادی که رساله عملیه است، چاپ اولش یک مسائلی ندارد، چاپ بعدی دارد، چاپ بعدی یک جور دیگه می‌شود. این اشکالی تولید نمی‌کند. این اولاً.

ثانیاً اگر معنای عبارت این باشد که دیگران اضافه کردند در کتاب ایشان، مدسوس است کتاب ایشان. اگر معنای عبارت هم این باشد که این نیست. باز جواب این است که این در صورتی مضر است که ما کتاب ایشان را به بالوجاده به دست آورده باشیم. یعنی یک کتابی است بله به قرائن خواستیم بگوییم که این کتاب همان کتاب ایشان است این هم می‌گوید آقا در آن کم و زیاد شده. اما اگر کتاب را ما به طریق... آدم ثقه دارد می‌گوید این کتاب است. خب این آدم چون ثقه است پس این خالی از آن مدسوسات است آن ثقه دارد خبر می‌دهد این‌ها حرف‌های حسین بن علوان است. و فرض این است که این جا سند ما تا حسین بن علوان که اشکال ندارد که. پس ثقه دارد از او نقل می‌کند. آن اشکال مال جایی بود که ما خودمان مستقیماً می‌خواستیم بدون این که ثقه‌ای واسطه ما باشد و او خبر بدهد به وجاده از کتاب استفاده کنیم. اما الان که این طریق ما داریم در این جا پس مشکلی نیست.

هذا مع این که این مطلب در صورتی برای ما اشکال ممکن است پیدا بکند و ایجاد کند که ما بدانیم این روایت از کتاب ایشان است. خب کتاب ایشان مبتلا به چنین دسّی شده اما حالا ثقه که از ایشان دارد نقل می‌کند نگفته من از کتابش دارم نقل می‌کنم. ممکن از روایات مشافهی آن‌ها، شفاهی آن‌ها دارد نقل می‌کند. بنابراین، این مطلب نجاشی هم مشکلی برای ما نمی‌آفریند.

سؤال: احتمال کافی است.

جواب: نه کافی نیست برای این که ثقه دارد نقل می‌کند.

سؤال: ؟؟؟

جواب: یعنی روایات همین کتاب.

سؤال: ؟؟؟؟

جواب: نه ظاهر تختلف روایاته یعنی روایاتش مختلف است. یعنی بعضی‌هایش دلالت دارد بعضی‌هایش ندارد نه این که صحیح و ناصحیح. و الان آن می‌گویند که یعرف و ینکر است.

سؤال: ؟؟؟؟

جواب: بله.

سؤال: ؟؟؟

جواب: چرا دیگه وقتی می‌گوید تختلف روایاته قهراً همین می‌شود دیگه. و الا نمی‌خواهد بگوید تختلف روایاته فی الصحة و السقم. یا در حجیت و عدم حجیت.

این دو تا اشکالات دیگه که مهم هستند و به درد جاهای دیگه هم می‌خورد باقی ماند که حالا دیگه وقت گذشته تتمه کلام فردا ان شاء الله.

**پایان جلسه.**